

تغییر در مطالبات جوانان

«اعتماد» در گفتوگو با تقی آزاد
ارمکی تحولات برآمده از مرگ مهسا
امینی را در عرصه اجتماعی و عمومی
بررسی می‌کند

در کشور به يك آشتي ملي نیاز داریم

مهدی بيك‌اوغلي | بسیاری از تحلیلگران تحولات سال 88 را کنشگری «طبقه متوسط» برای ساماندهی عرصه «سیاسی» و رخدادهاي سال 98 پس از گرانی بنزین را کنشگری «طبقات محروم» برای عبور از چالش‌های «اقتصادی» ارزیابی می‌کنند. مبتنی بر این فرضیه، همان‌طور که طبقه محروم برای پیگیری مطالبات سیاسی طبقه متوسط در سال 88 دخالتی نکرد، طبقه متوسط نیز به تلاش‌های اقتصادی دهک‌های پایینی جامعه در ماجرای گران شدن بنزین (سال 98) وقعی ننهاد. ماحصل این بی‌اعتنائی‌ها، طی سال‌های اخیر مشکلات عدیده‌ای را هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی برای نظام طبقاتی کشور ایجاد کرد. نتیجه این تنازع از يك طرف منجر به عدم مشارکت جدي طبقه متوسط جامعه در انتخابات 1400 و از سوي دیگر، بروز مشکلات عدیده اقتصادی و راهبردی برای اقشار گوناگون شد. مبتنی بر این واقعیات بسیاری از کارشناسان به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش کلیدی هستند که مطالبه اخیر بسیاری از ایرانیان در خصوص جمع‌آوری «گشت ارشاد» ذیل خواسته‌های کدام طبقه و دسته قرار می‌گیرد و مهم‌تر از آن تاثیر این تحولات در نظام طبقاتی کشور چیست؟ تقی آزاد استاد جامعه‌شناسی با اشاره به برخی نگرانی‌ها از سوي گروه‌های دلوایس و اصولگرا در این خصوص که عقب‌نشینی از گشت ارشاد منجر به طرح درخواست‌های تازه از سوي جامعه مدني ایران و تداوم عقب‌نشینی‌های مستمر از سوي سیستم سیاسی می‌شود، این قرائت را قرائتی نادرست می‌داند، چرا که به زعم او قلمرویی طرح هر مطالبه‌ای متفاوت از سایر موضوعات است. آزاد

همچنین خطاب به تصمیم‌سازان از ضرورت دستیابی به يك آشتي ملي صحبت مي‌کند که تاخير در تن دادن به آن باعث گسترش بحران و تکرار مستمر آن ميشود.

در گفتوگوي قبلي، شما اعتراضات سال 88 را اعتراض طبقه متوسط و تجمعات سال 98 بر سر گراني بنزين را مربوط به طبقه محروم جامعه ارزيابي کرديد؛ با اين مفروضات حوادث اخير بعد از ماجراي درگذشت مهسا اميني را از منظر سياسي و نظام طبقاتي چطور بايد تحليل کرد؟ هرچند مسائلي که اين روزها در ايران در حال رخ دادن هستند متفرق به نظر ميرسند، اما يك تم مشخص در آنها مشاهده ميشود که ريشه آن «ضرورت تغيير» است. مثلا ضرورت تغيير در گشت ارشاد، يا تغيير نگاه سياستگذاران به مطالبات زنان و جوانان و... حتي راديکال‌ترين شعارها نيز اين روزها تم تغيير دارند. برخي افراد به دنبال تغييرات ساختاري هستند و برخي ديگر نيز به دنبال تغيير در روشها، شيوه‌ها و نگاه‌ها هستند. اين دغدغه‌ها هم دغدغه طبقه متوسط است که از زبان گروه‌هاي اجتماعي متعدد در حال طرح است.

چه دليلي براي اين تحليل تان داريد؟ چرا معتقديد طبقه متوسط در اين رخدادها نقش‌آفرين است؟

اگر موضوع، دغدغه طبقه پايين بود، اين طبقه بايد از اين فرصت استفاده مي‌کرد، براي کاهش فقر و نابرابري و نهايتا امتيازگيري اقتصادي. مثلا در ماجراي اعتراضات پس از درگذشت مهسا اميني، شعارهاي اقتصادي در خصوص حقوق بهتر، مقابله با فقر و... نيز شنیده ميشدند...

در حالي که يك چنين مطالباتي طرح نشدند. بلکه همه گروه‌ها تلاش مي‌کنند تا همان دغدغه‌هاي ريشه‌اي طبقه متوسط را مطرح کنند. تغيير نگاه به زندگي، مدارا، حقوق زنان، آزادي، حقوق شهروندان و... توسط طبقه متوسط به دهان ساير بازيجران گذاشته شده است. از سوي ديگر، دانشجويان و دانشگاهيان هم اساسا نيروهاي طبقه متوسط هستند که بعد از مدت‌ها وارد کنشگري عمومي شده‌اند. ساير اقشار اجتماعي نيز با همه تنوعي که دارند، حتي کنشگران فضاي مجازي از مفهوم حقوق انساني، تنظيم روابط مناسب و نزديک با جهان، و... سخن مي‌گويند که همه اينها گفتمان طبقه متوسط است.

يعني اين مطالبات هيچ ارتباطي با طبقات محروم پيدا نمي‌کند؟

اگر اين مطالبات در قالب يك گفتمان تکرار شوند، باقي بمانند و روي آن ايستادگي شود، امکاني را فراهم مي‌کند تا مانند سکه، يك جهت آن در راستاي پاسخگويي به مطالبات طبقه متوسط باشد و جهت

دیگر برای پیگیری مطالبات دهک‌های پایین جامعه محقق شود. این همگرایی طبقاتی، موج بعدی پیگیری مطالبات را شکل می‌دهد که در آن هم طبقه متوسط و هم طبقه محروم، بازتابی از خواسته‌های خود را در آن پیدا می‌کنند.

شعار «زن، زندگی و آزادی» که طی روزهای اخیر مطرح شده، چه معنایی دارد؟

این یکی از ریشه‌دارترین خواسته‌های طبقه متوسط است. نیروی هم که این مطالبه را مطرح می‌کند، نیروی طبقه متوسط است. اگر طبقه این مطالبه به اندازه‌ای گسترش پیدا کند که قلمروهای تازه‌ای را در بر گیرد، باید منتظر حوادث تازه‌ای در کشور باشیم.

بسیار گفته شده که فشار اقتصادی اخیر (به خصوص بعد از آزادسازی قیمت‌ها) باعث نحیف شدن طبقه متوسط شده، چرا ردپای این مشکلات اقتصادی در مطالبات طبقه متوسط مشاهده نمی‌شود؟

چندین دلیل دارد؛ چون طبقه متوسط به خوبی دریافته، ریشه مشکلات اقتصادی کشور در مناسبات ارتباطی با جهان خارج و ضرورت احیای برجام و موارد اینچنینی است. یعنی در سیاست‌های کلان و چیدمان نظام سیاسی و تصمیم‌گیری می‌بیند که این ضرورت‌ها اولویت دارد. امروز مشکل اصلی اقتصادی کشور، این نیست که مثلاً کارخانه‌ای توسط یک سرمایه‌دار تعطیل شده یا کمبود کالا و فقر و... وجود دارد و مردم باید علیه سرمایه‌داری شعار دهند. موضوع اصلی تحریم و عدم احیای برجام و انزوای کشور است. حرف‌هایی که مارکس می‌زند با شرایط امروز ایران متفاوت است. از نگاه مارکسیستی طبقه کارگر علیه بورژوازی به پا می‌خیزد که مشکلات اصلی را ایجاد می‌کند اما اینجا موضوع اصلی، نظام تصمیم‌سازی و حوزه اجتماعی است. عامل اصلی در بروز این وضعیت نامناسب، سیاست‌گذاری‌ها، ضرورت احیای برجام، بهبود مناسبات با جهان و منافع برخی گروه‌های با نفوذ در کشور است.

در مواجهه با این مطالبات باز هم شاهد رفتارهای تکراری از سوی صدا و سیما و سایر اصولگرایان حاضر در دایره قدرت هستیم. در ماجراهای سال‌های 76، 78، 88، 98 و نهایتاً 1401 صدا و سیما مطالبات را به بیگانگان و دشمنان مربوط کرد و بعد هم محتوای مشخصی را با موضوع آتش زدن پرچم یا توهین به شعائر و... تهیه کرد. آیا این رویکرد باز هم باعث اقناع گروه‌های سمپات با سیستم می‌شود؟ در گذشته برخی از این راهبردها نتیجه‌بخش بود. مثلاً ماجرای سال 88 را به رویکردهای ضد اسلامی ارتباط دادند و تا حدودی بحث را جمع کردند، اما این رویکرد امروز حتی طرفداران اصولگرایان را نیز قانع نمی‌کند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مخاطبان قبلیشان را حفظ می‌کنند و مخاطب جدیدی جذب نمی‌کنند. کاری که صدا و سیما می‌کند،

فرقي با رویکرد ایران اینترنشنال ندارد. هر دو تنها به دنبال بمباران تبلیغاتی هستند. هیچ‌کدام به دنبال شفاف‌سازی نیستند. گفت‌وگوهای عمیق را در هر دو رسانه هم نمی‌بینند. در حالی که باید لایه‌های موضوع از منظر علمی، طبقاتی، اقتصادی، سیاسی و... بررسی شود. رسانه آزاد تلاش می‌کند دیالوگ‌های متفاوتی را شکل دهد نه اینکه فقط بمباران تبلیغاتی کند. به این دلیل است که به‌رغم اینکه صدا و سیما خود را مدام تکثیر می‌کند و از 2 کانال به 100 کانال رسیده، اما نتوانسته مخاطبان خود را گسترش دهد، بلکه مخاطبان و مرجعیت خود را از دست داده است.

اما فضای مجازی نقش ویژه‌ای را از منظر رسانه‌ای ایفا می‌کند.

فضای مجازی بدون بهره‌مندی از یک ساختار مرکزی، در حال ایفای یک نقش ویژه در شکل‌دهی به تنوع معنا در جامعه ایرانی است. فضای مجازی یک ورژن ثابت در دفاع از حاکمیت یا نقد حاکمیت ندارد، بلکه لایه‌های متعدد رخدادها را جست‌وجو می‌کند و جالب اینجاست که اتفاقات اصلی در این قلمرو شکل می‌گیرد که صدا و سیما به آن بی‌اعتنا است.

موضوع گشت ارشاد این روزها به عنوان یک مطالبه جدی مطرح است. فعالان سیاسی، علمای دینی و عموم مردم آن را طلب می‌کنند. اما برخی اصولگرایان معتقدند که عقب‌نشینی از سنگر گشت ارشاد باعث پیشروی جامعه مدنی و طرح خواسته‌های تازه می‌شود. نظر شما چیست؟

باید توجه داشت، حاکمیت به سادگی عقب‌نشینی نمی‌کند، فقط زمانی این عقب‌نشینی شکل می‌گیرد که ساختارها دچار کژکارکردی شوند. به نظر می‌رسد گشت ارشاد به نقطه پایان خود نزدیک می‌شود. تاسف‌آور این است که چرا این تحولات به اجبار (و نه اختیار) رخ می‌دهند و از قبل پیش‌بینی صورت نمی‌گیرد. مثل ماجرای حضور زنان در ورزشگاه‌ها، سیستم به دلیل اجبار فیفا ناچار شد تن به حضور زنان در ورزشگاه‌ها بدهد. در ماجرای گشت ارشاد نیز ماجرای فوت دختر نازنین ایرانی (مهسا امینی) نوعی اجبار را شکل داده است. این به معنای مقدمه‌چینی برای سایر مطالبات جامعه مدنی و مردم نیست، کسانی که این نظر را دارند، موضوعات را سطحی می‌بینند. برای هر موضوع، سازمان و سوژه‌ای باید ضرورت مختص آن موضوع شکل بگیرد و بعد تحولات شکل بگیرد. مثلاً در تغییر کارکرد دانشگاه‌ها، کرونا اثرگذار بود. دولت اساساً اعتنایی به دانشگاه‌ها ندارد و می‌خواهد نیروی طرفدار برای خود بسازد. اما کرونا نقش دانشگاه را تغییر داد. این روند برای حوزه‌های علمی به گونه‌ای دیگر رخ داده است. مساله‌ای رخ داده که باعث شده کارکردهای تازه‌ای در این نهاد ایجاد شود. بنابراین در خصوص گشت ارشاد، مطالبات مرتبط با جمع‌آوری آن است نه گزاره‌های دیگر. تسری دادن آن به سایر موارد اشتباه است.

به عنوان يك استاد دانشگاه اگر قرار باشد توصیه‌اي به تصميم‌سازان براي گذار از مشكلات فعلي داشته باشيد، چه مي‌گويد؟
موضوعي كه مدتهاست من درباره آن صحبت مي‌كنم آن است كه ما در كشور به يك آشتي ملي نياز داريم. تم اصلي اين آشتي ملي نيز مي‌تواند اخلاق، فرهنگ و دين ايراني باشد. موضوعاتي چون حفظ نظام، ايدئولوژي ضديت با غرب، نجات از بحران‌ها و... تم اصلي نيستند. ممكن است اين موارد هم بعد از آشتي ملي مطرح شوند اما تم اصلي همان سه گانه است. بايد كرامت انسان ايراني، ادب ايراني، اخلاق ايراني و... مورد توجه قرار بگيرد و مبتني بر آن آشتي ملي طراحي شود. ايجاد اين گفتمان هم به بيان ادبي، فرهنگي و تاريخي نياز دارد. در غير اين صورت هر از گاهي بايد منتظر بحران‌هاي پيدرپي و از ميان رفتن سرمايه اجتماعي در كشور باشيم.

گشت ارشاد به نقطه پايان خود نزديك مي‌شود. تاسف آور اين است كه چرا اين تحولات به اجبار (ونه اختيار) رخ مي‌دهند و از قبل پيش بيني صورت نمي‌گيرد. مثل ماجراي حضور زنان در ورزشگاه‌ها، سيستم به دليل اجبار فيفا ناچار شد تن به حضور زنان در ورزشگاه‌ها بدهد. در ماجراي گشت ارشاد نيز ماجراي فوت دختر نازنين ايراني(مهسا اميني) نوعي اجبار را شكل داده است

م: ۰۰۰۰۰۰۰۰ : ۰۰۰۰۰۰۰۰ 30 ۰۰۰۰۰۰۰۰ 1401 ۰۰۰۰۰۰۰۰